فرجام شكوهمند تاريخ و آينده جهان

«قسمت اول»

على كرمى

رازهاى سه گانه

حس كنجكاوى و ويژگى آينده نگرى و كمال جويى انسان، او را به شناخت گذشته، حال و آينده خويش رهنمون مى سازد، و در اعماق جانش، عشق سوزان و عطش پايان ناپذيرى را براى گشودن اين رازهاى سه گانه پديد مى آورد.

او را بر مى انگيزد تا از سويى به مطالعه تاريخ پيشينيان دست يازد، و از شرايط معاصر تا اعماق تاريخ و تا سپيده دم آن، پيش رود، وقايع و حوادث نهفته در دل تاريخ و ماقبل تاريخ را، با شيوه ها و اسلوبهاى ابتكارى و تجهيزات مدرن، كشف كند و زير ذره بين تجزيه و تحليل برد، تا ضمن شناخت گذشته و كسب آگاهيهاى سودمند، درسها و تجربه هاى گرانبها و ارزشمندى را از فراز و نشيب، طلوع و غروب و پيشرفت تمدنها و فروپاشى جامعه ها و سلسله هاى پيشين، براى ساختن دنياى نو و جامعه مطلوب و آفرينش تمدن دلخواه فراگيرد، و از دگر سو همين عوامل به علاوه بيم و اميد، انسان را به تفكر عميق و كاوش پى گير درباره آينده وا مى دارد.

آيا آينده تاريخ، آينده اى است زيبا يا زشت؟ به هنجار و متعادل است، يا ناهنجار و كج و معوج؟ آيا آينده تاريخ روشن و تماشايى است؟ يا تيره و غمبار؟

آيا سرنوشت محتوم جامعه هاى انسانى همين است كه حكومت مردم شايسته و برگزيده را تجربه نكند و هميشه در چنگال زور و فريب و سركوب و خشونت دست و پا زند؟ آيا روند تاريخ به همين صورت ادامه خواهد يافت و ستم و بيداد همزاد و همراه انسان خواهد بود؟ يا سرانجام آرزوها و آرمانها و ايده آلهاى انسان تحقق خواهد يافت و فرداى زيبا و پيروزى دوست داشتنى طلوع خواهد كرد و روزگارِ بهتر آزادى و رهايى رخ خواهد گشود؟

پاسخى نويدبخش و اميدآفرين

پاسخ قرآن به اين مسئله، اميدآفرين و نويدبخش است; در نگرش قرآن، رنج و اندوه انسان، ابدى نيست. ستم و بيداد هم، همزاد و همراه انسان نخواهد بود، و محكوميت و بندگى و اسارت انسان نيز هميشگى نيست. بر طبق قوانين و سُنن الهى، آنچه مايه رنج و درد و اسارت انسان و مانع حركت تكاملى و اصلاحى و آزادى خواهانه اوست، محكوم به فناست و هر آنچه به سود بندگان شايسته خداست، درخشندگى و شكوه و پايندگى خواهد يافت.

پيروزى نهايى حق و عدالت و آزادى و حقوق بشر ـ كه امرى است محتوم و ترديدناپذير ـ سرانجام پرتوافكن خواهد گشت و ظلمت و سياهى ظلم و جور و حق ناپذيرى و اصلاح ستيزى را نابود خواهد ساخت. بدين سان قرآن دريچه هاى اميد و دروازه هاى نويد و اطمينان به آينده را بر روى قلبهاى سرد و يخ زده محرومان ملل مى گشايد و نسيم زندگى را در جان فسرده آنان مى دمد:

(فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما يَنْفَعُ النّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الاَْرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الاَْمْثالَ)[1]

«اما كفها و ناخالصيهاى روى آب، به كنارى پرتاب مى گردد و از ميان مى رود، و اما آنچه به مردم سود مى رساند، در زمين مى ماند. خدا براى راهيابى مردم مثالها را اين گونه مى زند.»

از نظرگاه قرآن اين واقعيت، مسلم و قطعى است كه حكومت نهايى، حكومت حق و عدل، خرد و شعور، آزادى و حقوق بشر و حكومت مورد رضايت هماره مردم است.[2]

از نظرگاه قرآن و اهل بيت، آينده جهان و جهانيان، آينده نابود شدن باطل و بيداد و سرانجامِ خوش پيروزمندانه از آنِ تقوا و تقواپيشگان و رعايت گران حقوق و آزادى و خشنودى مردم است; از آنِ شايستگى و صاحبان شايستگى و از آنِ داد و دادگران است.

مؤلف «الميزان» در اين باره مى نويسد:

«كاوش عميق در احوال كائنات نشان مى دهد كه انسان نيز به عنوان جزيى از كائنات، در آينده زندگى و تاريخ خود به نهايت كمال خود خواهد رسيد. آنچه در قرآن آمده است ـ كه استقرار اسلام در جهان، امرى شدنى و قطعى است ـ در حقيقت تعبير ديگرى است از اين مطلب كه انسان به كمال تام و تمام خود خواهد رسيد.»[3]

فرجام شكوهمند تاريخ از ديدگاه قرآن

تاريخ چيزى جز بازتاب درگيرى پايدار و بى امان حق و باطل، عدل و ستم، يا آزادى و استبداد نيست. رويارويى طرفداران اين دو، از سپيده دم حيات تاكنون به طور مداوم و در ميدانهاى گوناگون جريان داشته و پيروزى و شكست دست به دست گرديده است.

در روند تاريخ، زمانها و مقاطع بسيارى پيش آمده است كه حق و رهروان راه عدالت، در ضعف و فشار بوده و باطل و ستم، در فرمهاى مختلف، حتى در فرم مذهب سالارى مخوف و خشونت بارى در تاخت و تاز بوده اند; اما سرانجامِ تاريخ و كاروان انسانيت طبق خواست تاريخى خدا و سُنن او از آنِ حق و حق طلبان و آزادى خواهان است.

اينك به مطالعه و تدبر در انبوه آياتى كه بيانگر اين سنت اميدبخش خدا و اين خواست تاريخى آن قادر تواناى حاكم بر جامعه و تاريخ است، مى پردازيم:

1ـ قانون پيروزى حق بر باطل

قرآن، نويدگر اين حقيقت است كه در مبارزه طولانى و پردامنه حق و باطل، سرانجام حق و عدالت پيروز خواهد شد و باطل و بيداد، محتوم به اضمحلال و انهدام و فناست; چرا كه نظام تكوين، نظام خير و مهر و غلبه خير و مهر بر شر و ظلم است و بر اين اساس، فرجام نظام اجتماعى و آينده زندگى و تاريخ جامعه ها و تمدنها نيز فرجامى است كه نظام عدل و توحيد و مردم سالارى و مسئوليت پذيرى بر كفرگرايى و حق ستيزى و نظارت گريزى و طاغوت منشى پيروز خواهد گشت.

1ـ1ـ قرآن ضمن تأكيد بر هدفمند بودن آفرينش و حركت تاريخ، با يورش به پندار پوچى كه آفرينش جهان، انسان و روند تاريخ را بيهوده و بازيچه مى پندارد، سنت ياد شده را بدين صورت انعكاس مى بخشد:

(وَ ما خَلَقْنا السَّماءَ وَ الأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبينَ ... بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَاِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمّا تَصِفُونَ)[4]

«و ما آسمان و زمين را و آنچه ميان آن دو پديد آمده است، به بازيچه و بيهوده نيافريديم. اگر مى خواستيم بازيچه اى بگيريم، بى ترديد آن را از نزد خود مى گرفتيم; بلكه ما حق را بر سر باطل و بيداد مى كوبيم، پس آن را درهم مى شكند و نابود مى سازد و باطل و بيداد نابود شدنى است; اما واى بر شما بيدادگران از آنچه وصف مى كنيد!»

2ـ1ـ در سوره «رعد» در قالب مثال زيبايى، جريان حق و باطل و عدالت و ستم و سرنوشت محتوم آنها را به آب و كف روى آب تشبيه مى كند. همچنان كه كف و ناخالصى بر روى آب، چهره مى گشايد و آب را ـ كه مايه حيات و نشاط و طراوت و شور زندگى است ـ از ديده ها پنهان مى كند و با حركت آب جولان مى دهد، باطل نيز بر دوش حق سوار و با حركت حق، مسير تاريخ را طى مى كند; اما همان گونه كه كفها بر روى آب ناپايدارند و آنچه پايدار مى ماند، آب صاف و زلال است، سرانجام، باطلهاى كف گونه نيز محو و نابود مى گردند و حق و عدل و آزادى و آزادگى به سان آب جارى، دلهاى تشنگان را پرنشاط و كران تا كران هستى را جلوه گاه نورافشانى و چشم نوازى خويش خواهد ساخت:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَة أَوْ مَتاع زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما يَنْفَعُ النّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الارضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الاَْمْثالَ)[5]

«همان خدايى كه آبى از آسمان به صورت باران فرود آورد، آن گاه رودخانه هايى به اندازه كشش خود روان شدند. و سيلاب، كفى برآمده بر روى خود برداشت، و از آنچه براى به دست آوردن زيور يا كالايى در شعله هاى آتش مى گدازند نيز ناخالصى و كفى به سان آن بر مى آيد. خدا حق و باطل را اين گونه مثال مى زند; اما كف روى آب به كنارى پرتاب مى گردد و از ميان مى رود، و اما آنچه به مردم سود مى رساند، در زمين مى ماند. خدا براى راهيابى مردم مثالها را اين گونه مى زند.»

3ـ1ـ بدين صورت پيروزى حق و عدالت و زوال محتوم باطل و زورمدارى و قيم مآبى را اعلام مى كند:

(وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً)[6]

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد; آرى، باطل هماره نابود شدنى است!»

(وَ يُريدُ اللّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)[7]

«اما خدا مى خواهد حق و عدالت را با كلمات خود تقويت و استوار نموده، كفرگرايان و حق ناپذيران را ريشه كن سازد. او مى خواهد تا حق را استوار سازد و باطل و بيداد را از ميان بردارد، هر چند جنايتكاران آن را خوش نداشته باشند.»

2ـ پيروزى راه و رسم عادلانه و انسانى پيامبران

نهضتهاى توحيدى در جريان تاريخ براى نجات انسان از اسارت شيطان، مظاهر فريباى طبيعت، نفس سركش و آن گاه اوج دادن انسان به پرفرازترين قلّه توحيد و تقوا، مجاهدات و مبارزات قهرمانانه و مخلصانه و روشنگرى را تدارك ديده اند، و با وجود مخالفتها و جنگ و ستيزها، هماره پيروز بوده اند و تاكنون بيشتر مردم جهان را در سايه هدايت و نجات خود نگاه داشته اند.

آينده نگرى وحى و بينش تاريخى قرآن نيز مخالفتها و سنگ اندازيها و اصلاح ستيزيهاى مخالفانِ دعوتهاى توحيدى را ناپايدار مى شناسد و بر اين انديشه است كه سنگرهاى پوشالى و دخمه هاى عنكبوتى آنان طبق وعده تخلف ناپذير خدا فرو خواهد ريخت، و حاكميت آزامنشانه پيامبران بر تمامى قلبها و جانها تحقق خواهد يافت; اين يكى از سنتهاى تبديل ناپذير خداست كه در آيات متعددى از كتاب پرشكوه او نمايان شده است:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِى الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الأَشْهادُ)[8]

«ما به يقين پيامبران خود و كسانى را كه ايمان آورده اند، در زندگى دنيا و روزى كه گواهان به پا مى خيزند يارى مى دهيم!»

(كَتَبَ اللّهُ لأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِى إِنَّ اللّهَ قَوِىُّ عَزِيزٌ)[9]

«خدا چنين مقرر داشته است كه: من و فرستادگانم پيروز خواهيم شد; چرا كه خداوند نيرومند و شكست ناپذير است!»

(وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغالِبُونَ)[10]

«و به يقين فرمان ما در مورد بندگان فرستاده ما از پيش چنين رفته است كه آنان يارى شدگان اند، و بر دشمنان خود پيروز خواهند شد و لشكريان ما بى ترديد پيروزند!»

3ـ قانون وراثت زمين

قرآن در نگرش تاريخى اش درباره آينده جهان و انسان، بر اين حقيقت گواهى مى دهد كه سرانجام، رنجها، مشقتها، اسارتها، گرفتاريها و حرمانهاى انسان پايان مى پذيرد; چرا كه سنت تغييرناپذير خدا بر اين قرار گرفته كه در واپسين حركت تاريخ، تنها بندگان شايسته و وارسته و اصلاح طلب خدا وارثان و سر رشته داران زمين و زمان گردند، و برنامه مترقى و روش انسانى و آزادمنشانه آنان بر همه جهان، مديريت و حكومت عادلانه كند و كران تا كران جهان از پليدى وجود پندارها و انديشه هاى زورمدار و چهره هاى خشن و اصلاح ناپذير و جرياناى ستمكار و پايمال كننده حقوق و آزادى بشر پاك و پاكيزه شود.

قرآن در بيان اين نويد مى فرمايد:

(وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الاَْرْضَ يَرِثُها عِبادِىَ الصّالِحُونَ اِنَّ فى هذا لَبَلاغاً لِقَوْم عابِدينَ)[11]

«و به يقين ما در زبور پس از تورات[12] نوشتيم كه زمين را بندگان شايسته كردار ما به ارث خواهند برد.[13] به راستى كه در اين نويد شادى بخش و پرشكوه، براى مردمى كه پرستشگر خدا هستند، پيام رسا و بسنده اى است.»[14]

(وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الاَْرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَةً وَ نَجْعَلَهُمْ الْوارِثينَ)[15]

«و مى خواهيم بر كسانى كه در زمين بر اثر فريب و سركوب فرودست شده اند، منت نهيم و آنان را پيشوايان مردم گردانيم و وارثان زمين قرارشان دهيم.»

4ـ مديريت و رهبرى توحيدگرايانِ شايسته كردار

از ديدگاه بينش تاريخى قرآن، در جريان كشاكش و درگيرى توحيدگرايان و شرك گرايان، گرچه ممكن است توحيدگرايان و طرفداران حق و عدالت بارها دچار ناكامى گردند، و اشتباهات، ندانم كاريها و بيگانگيهاى آنان با پيام خدا پاپيچ آنها شود، اما اين سنت محتوم و وعده قطعى خداست كه در آخرين برخورد و پيكار ميان اين دو گرايش و روش، پيروزى جاودانه با خداجويان و ايمان داران و آزادى خواهان است.

(وَعَدَ اللّهُ الَّذينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الاَْرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنى لا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئاً ...)[16]

«خدا به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده اند، وعده فرموده است كه آنان را در روى زمين به جانشينى خود برخواهد گزيد; درست همان سان كه آن كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين خود قرار داد; و آن دين و آيين و روش و منشى را كه براى آنان پسنديده است به سود آنان استقرار خواهد بخشيد; و ترس آنان را به نعمت امنيت و آرامش تبديل خواهد ساخت; به گونه اى كه تنها مرا مى پرستند و چيزى را شريك و همتاى من نمى سازند ... .»[17]

بنابراين، كسانى كه به ايمان و پرواى راستين مجهز باشند و در جامعه و تمدن خود شايسته و آزادمنشانه عمل كنند و به اصلاح امور و ساماندهى شئون مردم بپردازند و به گونه اى رفتار كنند كه رأى و رضايت مردم را به همراه داشته باشند، بى ترديد در ميدان تنازع بقا، گوى سبقت را خواهند ربود و مديريت زمين و زمان در اختيار آنان قرار خواهد گرفت.

5ـ استقرار آيين و روش خداپسندانه در گيتى

در دنيايى كه قدرتهاى ستمكار، از هر سو سلطه ظالمانه و انحصارى خود را بر توده هاى دربند تحميل نموده و بلاى جهل و خرافات، مرامها و مسلكها و مذاهب شرك آلود و تاريك انديش، زنجيرهاى گران خود را بر مغزها و انديشه ها پيچيده بودند، قرآن به رهروان راه توحيد، نويد نجات و فلاح داد.

به آنان نويد فرجام خوش و آينده سعادتمندانه، نويد گسترش پيام قرآن و پيروزى آزادى بر ديو استبداد، گرايش بشريت به دين خداپسندانه و پيروزى انديشه مترقى قرآن بر انديشه هاى شرك و بيداد را داد و همگان شاهد بودند كه با گذشت زمان، نويدهاى قرآن يكى پس از ديگرى جامه عمل پوشيد، و نه تنها مكه و مدينه و جزيرة العرب، كه كاخهاى ستم استبدادگران و خشونت كيشان در ايران، روم، مصر، يمن و شرق و غرب جهان آن روز در معرض نفوذ پيام قرآن قرار گرفت، به گونه اى كه اينك با وجود استبداد و فساد حكومتهاى كشورهاى مسلمان نشين و ديگر عوامل بازدارنده اى كه در جامعه هاى مسلمان به وجود آمده، باز هم پيام قرآن در پرتو حقانيت و جاذبه و محتوا و ديگر ويژگيهايش زير اين آسمان نيلگون جنبه جهانى يافته است.

اينها همه تازه بخشى از نويد قرآن است و بخش ديگرش در راه است. بى ترديد هر پژوهشگر منصفى با تعمق در بخش گذشته، به آينده اطمينان خواهد يافت و نويد قرآن را جدى و قطعى خواهد گرفت و باور خواهد نمود كه بشريت، سرانجام از سلطه اهريمنانه مكتبها و فلسفه ها و ايسم ها و كيشهاى شخصيت و بافته هاى ميان تهى و اسارت آور و مذهب سالاريهاى هراس انگيز و ابزار فريب و سركوب ساختن دين خدا آزاد مى شود و سعادت و معنويت و اخلاق و حقوق بشر ـ آن گونه كه بايسته و شايسته است ـ بر جهان سايه مى افكند. اين وعده محتوم خداست كه بدين صورت ترسيم شده است:

(وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ ...)[18]

«و دين و آيين مترقى و منش عادلانه و انسانى را ـ كه براى آنان پسنديده است ـ به سود آنان استقرار بخشيده و پابرجا و ريشه دار خواهد ساخت.»

6ـ صلح و امنيت جهانى

از بلاهاى اجتماعى دنياى معاصر، فاجعه عدم امنيت است; عدم امنيت فردى، خانوادگى، اجتماعى، اقتصادى، سياسى، شغلى، و عدم امنيت در ديگر ابعاد و جلوه هاى حيات بشر.

امنيت در جهان معاصر تنها در مصاحبه ها و رسانه هاى انحصارى حكومتها و قدرتها جلوه گر است و نه در عينيت جامعه ها، و جهان در كام شعله هاى هستى سوز و اميدكش ناامنيها و شرارتهايى است كه زورمندان خودكامه آن را برافروخته اند و هيزم كش آن اند و بى ترديد خود آنها نيز قربانى اين آتش افروزيها خواهند گشت; چرا كه «مَنْ زَرَعَ الْعُدوانَ حَصَدَ الْخُسْرانَ»; «آن كسى كه بذر تجاوز و ناامنى بيفشاند، حاصلى جز زيان درو نخواهد كرد.»

اما قرآن نويد دهنده بهروزى و نجات است; نجات از ناامنيها، و بال گشودن و رسيدن به امنيت و آرامش; به امنيت جانى، امنيت اقتصادى، امنيت شغلى، امنيت عرضى و آبرويى، امنيت مسكن و وطن و سرزمين.

قرآن بر اين روش و سنت خدا رهنمون است كه شرارتها و ناامنيها و استبداد و انحصار و اختناق و سركوب عريان و شبه قانونى را پايانى است، و سرانجام جامعه انسانى به امنيت به مفهوم حقيقى اش خواهد رسيد:

(... وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ)[19]

«خدا به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده اند وعده فرموده است كه بى ترديد آنان را در روى زمين و در اداره امور آن به جانشينى خود برخواهد گزيد; درست همان سان كه كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين خود قرار داد; و آن دين و آيينى را كه براى آنان پسنديده است به سود آنان استقرار خواهد بخشيد; و ترس و هراس آنان را به نعمت امنيت و آرامش تبديل خواهد ساخت; به گونه اى كه تنها مرا مى پرستند و چيزى را شريك و همتاى من نمى سازند.»

در اين آيه، سه نويد براى واپسين حركت تاريخ و روزگار رهايى و آزادى آمده است:

1ـ مديريت و جهاندارى ايمان داران و شايستگان در بينش، روش و منش;

2ـ استقرار دين و آيين و روش و منش خردمندانه و بشر دوستانه و خداپسندانه در مزرعه جانها و مغزها و از پى آن در گستره زمين و زمان;

3ـ از ميان رفتن همه عوامل خوف و ترس و ابزارهاى وحشت و ناامنى و هيولاى خشونت و سركوب و استقرار آزادى و امنيت جهانى.

7ـ گسترش جهانىِ اسلام

تاريخ پرماجراى انسان، نشانگر آن است كه از بدو آفرينش انسان و تشكيل نخستين جامعه بشرى تاكنون، برخورد انديشه ها و سليقه ها، باورها و مذهبها جزء گسست ناپذير زندگى جامعه ها و تمدن ها بوده است.

در اين برخورد و گاه نبرد سهمگين، با وجود مخالفتها و كارشكنيها و خصومتها و جنگ و ستيزهاى سردمداران استبداد و ارتجاع، گرچه پيوسته دين خدا و دعوت هاى آسمانى پيامبران پيروز بوده و در برابر، مذاهب و مكاتب شرك آلود و خرافه ساز و استبدادپرداز، تنها در مقاطعى از تاريخ، آن هم به ضرب زور عريان و نيمه عريان جولانى داشته اند، اما قرآن در نگرش تاريخى خود نويدگر آن است كه در فرجام تاريخ و آينده جهان، در گفتمان باورها و مكتبها و گفت و شنود تمدنها، دين اسلام پيروز خواهد شد.

اين سنتى از سنتهاى خداست، گرچه انحصارگران و تبهكاران آن را نخواهند، و بسان شب پره از درخشش انوار طلايى خورشيد عالم تاب و جهان آراى دين آزادى و عدالت، حتى با نام آن ممانعت به عمل آورند:

(يُريدُونَ اَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللّهُ اِلاّ اَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ هُوَ الَّذى اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّه وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)[20]

«آنان مى خواهند نور خدا را با سخنان و دهان هاى خويش خاموش سازند، اما خدا جز اين نمى خواهد كه نور خود را به كمال رساند، گرچه كفرگرايان و حق ستيزان را خوش نيايد. او كسى است كه پيامبرش را همراه با هدايت و دين درست فرستاد، تا آن دين توحيدى و آزادى بخش را بر هر چه دين و آيين و مرام ساختگى است پيروز سازد، گرچه شرك گرايان و بيدادگران اين حقيقت را خوش نداشته باشند.»

8ـ جايگزينى شايستگان

قرآن در آيات متعددى، نويدگر آن است كه در جريان روند تاريخ و حركت جامعه ها و تمدنها، خداى بزرگ، شايستگان و صالحان و مصلحان و تلاشگران آگاه و پراخلاص را جايگزين جامعه ها و اقوام بى تعهد و مسؤوليت ناشناس ـ كه رسالت دينى و انسانى خود را به انجام نمى رسانند و مقررات خدا و حقوق مردم را پاس نمى دارند ـ خواهد ساخت و اين هشدارى است جدى به توحيدگرايان يا مدعيان مذهب و باورهاى دينى كه بيدار گردند و خردمندانه بينديشند و عادلانه و مردمى رفتار كنند. قرآن در اين باره مى فرمايد:

(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْم يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّة عَلَى الْمؤمنينَ أعزَّة عَلى الكافرينَ يُجاهِدُونَ فى سبيلِ اللّه وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمِ ...)[21]

«هان اى كسانى كه ايمان آورده ايد! هر كس از شما، از روش و آيين خداپسندانه خود برگردد، به خدا زيانى نمى رساند; خدا به زودى گروهى ديگر را مى آورد كه آنان را دوست مى دارد و آنان نيز او را دوست مى دارند. اينان با مردم باايمان و حق طلب فروتن هستند، و در برابر كفرگرايان و حق ناپذيران، سرفراز و شكست ناپذير، در راه خدا جهاد مى كنند، و از سرزنش هيچ ملامتگرى نمى هراسند.»

نيز مى فرمايد:

(وَ إِنْ تَتَوَلَّوا يَسْتَبْدِلْ قوماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ ...)[22]

«و اگر از حق و عدالت روى برتابيد، خدا جاى شما را به مردمى ديگر خواهد داد، آن گاه آنان ديگر به سان شما نخواهند بود.»

9ـ آينده، در قلمرو رعايت كنندگان حقوق خدا و مردم

قرآن نويدگر بهروزى و نجات و سرانجامى خوش براى جهان و مردم آن در واپسين حركت تاريخ است.

اين فرجام خوش، از جمله در اين آيات جلوه گر است:

(وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى)[23]

«عاقبت نيك و فرجام خوش براى تقواست.»

(وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)[24]

«عاقبت نيك و فرجام خوش براى پرواپيشگان است.»

(اِسْتَعينُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)[25]

«از خدا يارى جوييد و پايدارى ورزيد، كه زمين از آن خداست، و آن را به هر كس از بندگانش كه بخواهد مى دهد; و سرانجام نيك و فرجام خوش براى پرواپيشگان است.»

(تِلْكَ مِنْ اَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها اِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها اَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ اِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقينَ)[26]

«اين از خبرهاى غيب است كه به تو اى پيامبر! وحى مى كنيم. پيش از اين، نه تو آن را مى دانستى و نه جامعه و مردم تو، پس شكيبايى پيشه ساز كه سرانجام نيك و فرجام خوش براى پرواپيشگان است.»

10ـ پيروزى همه جانبه رهروان راه عادلانه و آزادمنشانه خدا

با نگرشى دقيق بر كران تا كران قرآن و ديگر منابع اصيل دينى، به يك رويارويى همه جانبه ميان دو جبهه و دو تشكل بزرگ و فراگير در گذر زمان بر مى خوريم كه در چهره هاى گوناگون، از سپيده دم تاريخ تاكنون ادامه داشته، بى ترديد هم چنان با مبادله پيروزى و ناكامى تا واپسين حركت تاريخ ادامه خواهد يافت.

در جبهه و حزب نخست، پيامبران و پيشوايان نور و پيروان حقيقى آنان، قرار دارند، كه در قرآن شريف از اين جبهه خردمند و كمال جو و ترقى خواه و سرفراز، به گروه رهروان راه خدا يا «حزب خدا» تعبير شده، و برايشان شرايط، نشانه ها، ويژگيها و اهداف بلندى ترسيم گشته است، و گروه دوم شيطان ها و زورمداران استبدادگر و انحصارطلب و عامل اختناق و خشونت و دژخيمان و جلادان و سرسپردگان بدان ها و واپسگرايان هستند كه در منطق وحى، «حزب شيطان» نام گرفته اند.

فرجام آنان پيروزى و سرفرازى و سرانجام اينان شكست و بدنامى همه جانبه و خسران و رسوايى است: (اَلا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ)[27]

از اساسى ترين شرايط عضويت در اين گروه فراگير (حزب خدا) آگاهى ژرف و مسئوليت شناسى دقيق و رعايت شفاف و روشن مقررات خدا و حقوق مردم مى باشد، كه حقوق بشر ـ با همه زيبايى و جاذبه اش در روزگار ما ـ بخش كوچكى از آن است.

فرد و گروهى كه مى خواهد در اين راه گام سپارد، بايد باورى خردمندانه، بينشى مترقى، عقيده اى خالص، ايمانى ژرف و عملى شايسته در عرصه هاى زندگى فراهم آورد، نه آنكه به شعر و شعار ناآگاهانه و احساسى و ساده انديشانه بسنده كند.

چنين ايمان و باورى است كه انسان را دگرگون مى سازد و در كران تا كران جانش تحول مطلوب ايجاد مى كند. جامعه را به سوى حق و عدالت و آزادى و آزادگى و فضيلت و معنويت به حركت مى آورد و صف ها را متحد مى نمايد و انديشه ها و نيت ها و گفتار و عملكردها را خالصانه و مسئولانه مى سازد و به انسان نيرو و توان و قدرتى شگرف و باور نكردنى مى بخشد.

روشن است كه چنين جامعه و تمدن و تشكلى هنگامى كه داراى اين ايمان و آراسته به اين فكر و فرهنگ و تقوا و تعهد باشد، نوانديش و كمال جو و پيشرو و پيروز و سرفراز و آزامنش است; و اگر در مقاطعى از تاريخ، جبهه توحيد و تقوا در برابر حزب شيطان دچار صدمات و لطمات و ضعف و شكست گشت، بايد هر عضو آن، اين شهامت و ابتكار و آزادانديشى را در خود بيابد كه علت عدم موفقيت و ضعف و شكست تشكيلات خود را، در ضعف شناخت خود و دشمن، در ضعف ايمان و تقوا، در وانهادن وظايف و مسؤوليتها، در چگونگى رابطه با هم دين و هم نوع و در يك كلام، در از دست دادن شرايط پيوستگى خود و تشكيلات و مديريت و روش و منش خود به حزب خدا جست و جو كند، نه در تخلف پذيرى وعده قطعى و حتمى خدا.

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسيرُوا فِى الاَْرْضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ هذا بَيانُ لِلنّاسِ وَ هُدَىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقينَ وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الاَْعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ اِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الاَيّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ وَ اللّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمينَ وَ لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرينَ)[28]

«به يقين پيش از شما فراز و نشيبهايى براساس سنتهايى كه خدا براى ظهور و سقوط جامعه ها قرار داده بوده و گذشته است; بنابراين، در زمين و زمان بگرديد و بنگريد كه فرجام كار دروغ شمرندگان حق و عدالت چگونه بوده است؟ اين قرآن، بيانى روشن براى مردم و رهنمود و اندرزى براى پرواپيشگان است. هان اى توحيدگرايان! در راه عدالت و آزادى پايدارى ورزيد و سستى نكنيد و اندوهگين مشويد كه اگر به راستى با ايمان باشيد، شما برتريد. اگر در پيكار خداپسندانه «اُحُد» به شما گزند و آسيبى رسيده است، بى گمان به آن گروه تجاوزكار نيز در پيكار «بدر» آسيبى همانند آن رسيد; و اين روزهاى كاميابى و ناكامى است كه ما آن را برابر سنتها در ميان مردم مى گردانيم تا خردمندان جامعه ها بينديشند و راز صعودها و سقوطها را بيابند و تا خدا كسانى را كه به راستى ايمان آورده اند، معلوم سازد و از ميان شما گواهانى برگيرد; و خدا بيدادگران را دوست نمى دارد.»

جبهه توحيدگرايان يا «حزب اللّه» راستين با همه فراز و نشيب هاى حيات انسان، از طلوع تاريخ تاكنون هرگز ناكام و ناموفق نبوده است، و با وجود جولانهاى زودگذر حزب شيطان و فشارهاى تجاوزكارانه آن، پيوسته پيروزى را در چهره هاى گوناگون نصيب خود ساخته و خوشنامى و سعادت حقيقى به نام او رقم خورده است، كه به اهم آنها اشاره مى رود:

1ـ گاهى پيروزى به صورت فلاح و نجات حزب خدا، و در برابرش نابودى جبهه مخالف آنان به وسيله انواع بلا و عذاب بوده است، همانند طوفان نوح، صاعقه عاد، زلزله هاى منهدم كننده اى كه بر قوم لوط فرود آمد; غرق شدن فرعون و نظام و سپاهيان تاريك انديش و سركوبگرش در نيل، فرو رفتن قارون در زمين و درو شدن اصحاب فيل.

2ـ گاهى پيروزى در چهره غلبه در ميدان هاى نبرد نصيب آنان شده است، همانند پيروزى گروه عدالت خواه و استبدادناپذير «طالوت» بر سپاه تجاوزكار و خشونت كيش «جالوت»; غلبه توحيدگرايان در جنگ «بدر»، «اُحُد»، «حُنين»، «خندق» و سرانجام فتح مكه و فرو ريختن آخرين سنگرهاى كفر و ارتجاع و استبداد و خشونت در سرزمين وحى و رسالت.

3ـ منطق و برهان و انديشه و عقيده و آرمان مترقى و خردمندانه آنان بر مسلكها و مرامها و مكتبها و احزاب شيطانى در كران تا كران تاريخ بى هيچ استثنا، حتى در اوج شيطنت و جولان و رزمايشهاى ميان تهى جبهه باطل و بيداد و مظلوميت جبهه حق و آزادى غلبه داشته است، و امروز هم اكثريت انسانها را به راه خود مى كشد و به منطق حق مجذوب مى سازد.

4ـ در نگرش تاريخى قرآن، پيروزى مهم ترى براى پيروان حقيقى قرآن و پيشوايان نور در راه است كه در برخى از آيات خدا به صورت يك منشور جهانى بر تارك هستى مى درخشد و اين پيام و نويد را مى سرايد كه: هان اى بشريت و اى توده هاى دربند! آگاه باشيد كه پيروزى همه جانبه ظاهرى نيز در فرجام شكوهمند تاريخ و آينده جهان از آن حزب واقعى خدا و بندگان كمال جو و نوانديش اوست.

البته حزب به معنى حقيقى كلمه با همان شرايط و ويژگيها و آرمانها و اهداف خالصانه و عادلانه قرآنى، نه دروغين و بدلى و بازيچه زر و زور و تزوير.

قرآن در اين باره مى فرمايد:

(اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ يُقِيمُونَ الصَّلوةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكوةَ وَ هُمْ راكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ)[29]

«سرپرست و سررشته دار شما، تنها خداست و پيامبر او و آنانى كه ايمان آورده اند: همان كسانى كه نماز برپا مى دارند، و در حال ركوع زكات مى دهند. و هر كس خدا و پيامبرش و كسانى را كه ايمان آورده اند، دوست و سررشته دار خود بداند پيروز است; چرا كه حزب راستين خدا همان پيروزمندان اند.»

نيز مى فرمايد:

(لا تَجِدُ قَوْماً يُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوح مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنّات تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)[30]

«هيچ گروهى را كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند نمى يابى كه با دشمنان خدا و پيامبرش دوستى كنند، هر چند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندانشان باشند; آنان كسانى هستند كه خدا ايمان را بر صفحه دلهايشان نوشته و با روحى از ناحيه خود آنها را تقويت فرموده، و آنها را در باغهايى از بهشت ـ كه نهرها از زير درختانش جارى است ـ در مى آورد. آنان هماره در آنجا ماندگارند; خدا از آنها خشنود است، و آنان نيز از خدا خشنودند; اينان اند "حزب خدا"; آرى، حزب راستين خداست كه رستگاران اند.»

ادامه دارد

پى نوشت :

[1]- سوره رعد (13) آيه 17.

[2]- پيامبر در وصف مديريت عادلانه و آزادمنشانه روزگار رهايى و بهاران عدالت در عصر ظهور، چنين نويد مى دهد: «اُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدى، يَمْلاءُ الأَرْضَ قِسطاً كَما مُلِئَتْ جَوراً و ظُلْماً; يَرْضى عَنْهُ سُكّانُ السَّماءِ وَ الأَرْضِ، يُقَسِّمُ المالَ صِحاحاً. فَقالَ رَجُلٌ: ما صِحاحاً؟ قالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النّاسِ، وَ يَمْلاءُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّد غِنىً وَ يَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.»; «شما را به ظهور مهدى بشارت باد. او زمين و زمان را پر از عدل و داد مى كند، همان گونه كه در آستانه ظهور او از ستم و بيداد لبريز شده است. مديريت و ساماندهى او به گونه اى مردمى و لبريز از مهر و منطق و روشنگرى و جاذبه و زيبايى و طراوت است، كه مردم، تشكيلات لبريز از شايسته سالارى روزگار او را از خود و براى خود و در دسترس خود و نجات بخش خود مى يابند، و آنجاست كه ساكنان آسمانها و زمين از نظام مترقى و بى نظير روزگار او، هماره اعلام رضايت و خشنودى مى كنند.» بحار، ج 52، ص 316.

[3]- ذيل آيه 81، از سوره اسراء.

[4]- سوره انبياء (21) آيات 16 ـ 18.

[5]- سوره رعد (13) آيه 17.

[6]- سوره اسراء (17) آيه 81.

[7]- سوره انفال (8) آيات 7 و 8.

[8]- سوره غافر (40) آيه 50.

[9]- سوره مجادله (58) آيه 21.

[10]- سوره صافات (37) آيات 171 ـ 173.

[11]- سوره انبياء (21) آيات 105 و 106.

[12]- در اين جا به باور برخى، «تورات» مورد نظر است و به باور برخى، قرآن.

[13]- اين نويد در «زبور» اين گونه آمده است: صالحان وارث زمين خواهند بود. باب 37: 29، سروده هاى داود يا «مزامير».

[14]- مرحوم طبرسى در تفسير اين بخش از آيه كه مى فرمايد: «اَنَّ الاَْرْضَ يَرِثُها عِبادِىَ الصّالِحُونَ»، از جمله مى نويسد: گويى در اشاره به آينده جهان بود كه حضرت باقر در تفسير آيه فرمود: «هُمْ اَصْحاب المهدي فى آخر الزمان; منظور از اينان ـ كه زمين را به ارث مى برند ـ ياران مهدى ـ عليه السلام ـ هستند كه در واپسين حركت تاريخ خواهند آمد.» آن گاه مى افزايد: اين ديدگاه را بيان پيامبر تأييد مى كند كه فرمود: «لو لم يبق من الدنيا الاّ يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً منى او من اهل بيتى ... يواطى اسمه اسمى يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»; «اگر از عمر اين جهان جز يك روز باقى نمانده باشد، خدا آن روز را به گونه اى طولانى مى سازد تا بزرگ مردى از نسل و خاندان من ـ كه هم نام من خواهد بود ـ برانگيخته شود و زمين و زمان را همان گونه كه از ستم و بيداد آكنده شده است، از عدل و داد لبريز سازد.» ترجمه مجمع البيان، ج 9، ص 190 ـ 195 از همين قلم.

[15]- سوره قصص (28) آيه 5.

[16]- سوره نور (24) آيه 55.

[17]- از پيامبر آورده اند كه در اشاره به پيام نويدبخش اين آيه فرمود: «لا يبقى على الأرض بيت مدر و لا وبر إلاّ ادخله اللّه تعالى كلمة الاسلام بعزّ عزيز او ذلّ ذليل ...»; «هيچ خانه گلين يا چادر مويينى در روى زمين باقى نخواهد ماند، مگر اين كه آفريدگار تواناى هستى،ا سلام و مقررات انسان ساز و آزادى بخش آن را ـ با عزت بخشيدن به حق طلبان و آزادمنشان و يا با به ذلت كشيدن حق ستيزان و خودكامگان ـ در آن وارد خواهد ساخت; و همه جهانيان، از كاخ نشين گرفته تا چادرنشين و بيابان گرد را، يا به وسيله گرايش به اسلام و ايمان به حق و عدالت، به اوج آزادى و عزت مى رساند و آنان را پيرو يك راه و رسم آسمانى و يك منش مترقى مى سازد، يا به ذلت مى كشد تا در برابر حق سر تسليم فرود آورند و دست از شرارت و خودكامگى بردارند.»

 نيز فرمود: «زويت لى الأرض فأريت مشارقها و مغاربها و سيبلغ ملك امتى ما زوى لى منها»; «كران تا كران زمين به قدرت خدا براى من به سان طومارى جمع آورى گرديد و خاورها و باخترهاى آن به من نشان داده شد; به زودى مديريت و جهاندارى امت من به همه آن جاهايى كه براى من جمع و ارائه شد، خواهد رسيد. از پيشوايان معصوم آمده است كه آيه مورد بحث در مورد امام مهدى ـ عليه السلام ـ است كه از خاندان محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و از نسل و تبار اوست; و روزى به فرمان خدا خواهد آمد و اين نويدهاى اميدآفرين تحقق خواهد يافت; «انّها فى المهدى من آل محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ .»

از چهارمين امام نور آورده اند كه به هنگام تلاوت اين آيه فرمود: به خداى سوگند، آنان دوستداران و پيروان ما خاندان پيامبرند، كه خدا به دست بزرگ مردى از تبار ما ـ كه مهدى اين امت است ـ اين نويدهاى جان بخش را درباره آنان تحقق خواهد بخشيد; «انّه قرأ الأية و قال: هم و اللّه شيعتنا اهل البيت يفعل اللّه ذلك بهم على يدى رجل منا و هو مهدى هذه الأمة و هو الّذى قال رسول اللّه ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ لو لم يبق من الدّنيا الاّ يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يلى رجل من عترتى اسمه اسمى يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

 نيز افزود: منظور از امام مهدى ـ عليه السلام ـ ، همان اصلاح گر بزرگ تاريخ است كه پيامبر درباره او فرمود: اگر از عمر دنيا تنها يك روز باقى مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانى مى سازد تا بزرگ مردى از خاندان من ـ كه هم نام من نيز مى باشد ـ مديريت و هدايت آن را به كف گيرد و زمين و زمان را پس از آنكه از ستم و بيداد آكنده شده باشد، لبريز از عدل و داد سازد.

 گفتنى است كه منتخب الأثر فراتر از 120 روايت از منابع گوناگون اهل سنت آورده است كه اين مضمون و پيام را به همراه دارند.

 با اين بيان، منظور از «الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» در آيه، پيامبر و خاندان گرانمايه اوست، و نويدها نيز به آنان داده مى شود كه آنان سرانجام فرمانرواى زمين و زمان خواهند شد و راه و رسم زندگى سازشان جهان گستر و جهانشمول خواهد گرديد، و هنگامه تحقق اين نويدها نيز با قيام امام مهدى ـ عليه السلام ـ خواهد بود. منظور از جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» نيز تأكيد بر تحقق يافتن همان نويد است; چرا كه روشنگرى مى كند كه خدا پيش از اين نيز به ايمان آوردگان و شايسته كرداران واقعى، همچون: آدم، داود، سليمان و يوسف اقتدار و امكانات و مديريت شگفتى بخشيده است.

آرى، بايد در انتظار آن روز مبارك بود، روزى كه خدا اين وعده و اين نويد جان بخش را جامه عمل مى پوشاند; بى گمان آن روز جاودانه و دل انگيز در راه است و سرانجام، جان جهان خواهد آمد; چرا كه آفريدگار هستى هرگز در وعده اش تخلف نمىورزد. ترجمه مجمع البيان، ج 9، ص 190 ـ 195.

[18]- سوره نور (24) آيه 55.

[19]- همان.

[20]- سوره توبه (9) آيه 32 و 33.

[21]- سوره مائده (5) آيه 54.

[22]- سوره محمد (47) آيه 38.

[23]- سوره طه (20) آيه 133.

[24]- سوره قصص (28) آيه 83.

[25]- سوره اعراف (7) آيه 128.

[26]- سوره هود (11) آيه 49.

[27]- سوره مجادله (58) آيه 19.

[28]- سوره آل عمران (3) آيات 137 ـ 141.

[29]- سوره مائده (5) آيه 55 و 56.

[30]- سوره مجادله (58) آيه 22.